سینا سلطانی[1] لیلا قاسمی[2]

نامه‌ای از زبان یک معمار: آگاهی‌های تازه دربارهٔ استاد علی‌اکبر اصفهانی[3]

چکیده

در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، نسخه‌ای وجود دارد به‌شمارهٔ ۲۹۳۴ به‌نام دیوان و کلیاتِ اسماعیلِ کاشفِ اصفهانی. در این نسخه، نوشته‌ای هست با عنوانِ «مسودهٔ کتابتی که از زبانِ استاد علی‌اکبر معمار به یکی از خویشانش نوشته شد». کاشفِ اصفهانی شاعر و کاشی‌تراشی از دورهٔ صفویان و فرزند معماری به‌نام استاد حیدر بود و متولد ۹۹۹ق و درگذشتهٔ پس از ۱۰۸۲ق. او در دورهٔ شاه‌عباس اول و شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان می‌زیست.

پیش‌نویس نامهٔ مندرج در نسخه از زبانِ شخصی است به‌نام استاد علی‌اکبرِ معمار. علی‌اکبرِ معمارْ این نامه را خطاب به پسرعمهٔ خود نوشته است. نامه احتمالاً پاسخی است به نامهٔ تندی که پسرعمهٔ استاد علی‌اکبرِ معمار نوشته بود و موضوعِ نامه مشاجره‌ای است احتمالاً مربوط به تقسیم ارثِ عمهٔ استاد علی‌اکبرِ معمار. علی‌اکبرِ معمار در این نامه از خدمتِ خود به سه پادشاه‌صفوی و ساختنِ بناهای بسیاری از جمله مسجد و مدرسه و خانقاه در زمانِ این سه پادشاه سخن گفته است.

علی‌اکبرِ معمار کیست؟ یکی از معماران معروفی که از این دوره می‌شناسیم استاد علی‌اکبرِ اصفهانی معمارِ مسجدِ جامعِ عباسی است که نامش در کتیبهٔ این مسجد آمده است. او احتمالاً معمارباشی دربارِ شاه‌صفیِ صفوی بود و اتمامِ مسجدِ جامعِ عباسی به‌دست او و در دورهٔ شاه‌صفیِ صفوی انجام شد. با توجه به قرائنِ موجود، به‌احتمال فراوان، استاد علی‌اکبرِ معمارِ مندرج در دیوانِ اسماعیلِ کاشفِ اصفهانی همان استاد علی‌اکبرِ اصفهانی معمارِ مسجدِ جامعِ عباسیِ اصفهان است. این نامه اطلاعاتِ تازه‌ای از استاد علی‌اکبرِ اصفهانی و شخصیتِ تاریخی او به‌دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: دوره صفوی، علی‌اکبر معمار، مسجد جامع عباسی، دیوان اسماعیل کاشف اصفهانی

مقدمه

در مجموعهٔ منابع تاریخ معماری ایران، اطلاعات بسیار اندکی دربارهٔ معماران وجود دارد. بیشتر این اطلاعات در کتیبه‌های بناها آمده است و شامل نام معماران و برخی افراد مؤثر در ساخت آثار معماری است. در برخی کتاب‌ها هم اشاراتی به معماران مشهور تاریخ معماری ایران مثل استاد قوام‌الدین شیرازی شده است.[4] این اطلاعات بسیار مختصر است. از این رو، هر اطلاعِ تازه‌ای در این باره می‌تواند بسیار مفید و راهگشا باشد و دریچهٔ تازه‌ای به شناخت معماران و تاریخ معماری ایران بگشاید. از راه‌های یافتن این قبیل اطلاعاتْ جست‌وجو در میان نسخه‌های خطی است که کمتر مورد توجه محققان و مورخان معماری بوده است. یکی از این موارد نسخهٔ خطی دیوان اسماعیل کاشف اصفهانی است که به‌شمارهٔ ۲۹۳۴ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود[5] و شامل مجموعهٔ اشعارِ کاشف و آثار منثور اوست. در آثار منثور کاشف نامه‌ای هست با عنوان «مسودهٔ کتابتی که از زبان استاد علی‌اکبر معمار به یکی از خویشانش نوشته شد.» این نامه متنی است از زبان یکی از معماران دورهٔ صفویان و نام «استاد علی‌اکبر معمار» در آن ما را به‌یاد استاد علی‌اکبر اصفهانی می‌اندازد که یکی از مهم‌ترین و شناخته‌ترین معماران در تاریخ معماری ایران است. او از معماران دورهٔ صفویه بود که نامش بر کتیبه‌ای در سردر مسجد جامع عباسی در میدان نقش جهان اصفهان نقش بسته و در برخی از تذکره‌های شاعران آمده است. آیا استاد علی‌اکبر معمار مذکور در دیوان کاشف همان استاد علی‌اکبر اصفهانیِ کتیبهٔ سردر مسجد جامع عباسی است؟

در این نوشتار، ابتدا، با توجه به اطلاعات موجود، اسماعیل کاشف اصفهانی و دیوان او را معرفی می‌کنیم و پس از آن نامه‌ای را که از زبان استاد علی‌اکبر معمار نوشته شده است بررسی و تفسیر می‌کنیم و با بیان مجموعهٔ اطلاعاتی که از استاد علی‌اکبر اصفهانی وجود دارد و کنار هم گذاردن شواهد موجود به بررسیِ این موضوع می‌پردازیم که آیا استاد علی‌اکبر معمار مندرج در دیوان کاشف اصفهانی همان استاد علی‌اکبر اصفهانی است یا نه.

بحث و بررسی

نکاتی دربارهٔ اسماعیل کاشف و دیوان او

نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۹۳۴ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای منحصربه‌فرد است[۶] و شامل دیوان اشعار و کلیات آثار اسماعیل کاشف اصفهانی از دورهٔ صفویان. آقا اسماعیل اصفهانی، متخلص به کاشف، از شاعران و صنعتگرانِ دورهٔ صفویه بود.[۷] پدرش، استاد حیدرعلی،[۸] و جدش، استاد محمدعلی،[۹] هر دو از معماران دربار شاه‌عباس اول بودند.[۱۰] حیدرعلی که مرمت آستانهٔ نجف را انجام داده[۱۱] در سال ۱۰۲۴ق درگذشت.[۱۲] گویا اسماعیل کاشف برخلافِ پدر و جدش معمار نبود؛ اما کاشی‌تراشی ماهر[۱۳] و در عین حال شاعری توانا بود.[۱۴] نصرآبادی او را شاعری هجوگو معرفی کرده که از آن طریق «مردم را رنجانده، مثنوی گفته در بحر تحفة العراقین و در غزل هم کمی نداشت [و] کاشف تخلص داشت.»[۱۵] اسماعیل کاشف بر اساس قرائن موجود در دیوانش متولد سال ۹۹۹ق و درگذشتهٔ پس از سال ۱۰۸۲ق بود.[۱۶] پس او در دوران سلطنت شاه‌عباس اول، شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان می‌زیست.

دیوانِ موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران تنها اثرِ شناختهٔ اسماعیل کاشف اصفهانی است. این نسخه تاریخ تألیف و تحریر ندارد؛ اما در جای‌جای کتاب تواریخی وجود دارد[۱۷] که آن را مربوط به سدهٔ یازدهم می‌کند. آن‌طور که در مقدمهٔ مندرج در نسخه آمده است این نسخه احتمالاً به‌خط مؤلف است[۱۸] یا دست‌کم خود اسماعیل کاشف این نسخه را دیده و تصحیح کرده است.[۱۹] خطِ این نسخه نستعلیق سدهٔ یازدهم هجری است با مرکب مشکی و عنوان و نشان آن از شنگرف است. کاغذِ نسخه از نوع سپاهانی است و موریانه‌زده و جلد آن تیماج است.[۲۰]

این دیوان شامل حدود ۹هزار بیت: از اشعارِ کاشف است[۲۱] که در متن و حواشی آمده است و ماده‌تاریخ‌هایی هم در میان آنها وجود دارد. همین‌طور، شامل آثار منثور کاشف است: سرگذشت خود شاعر و دوستان و شاعران هم‌عصرش و نامه‌هایی به‌قلم او. کاشفْ داستان عشق‌بازی‌های خود را بی‌پرده در این دیوان آورده[۲۲] و از محفل شعرا و قهوه‌خانه‌ها[۲۳] و «ربودن شاه‌عباس دوم معشوقه را از دستش»[۲۴] یاد کرده و چندان ستایشگر و چاپلوس نبوده است.[۲۵]

نسیم پورنگ در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدش بخشی از همین نسخه شامل قصاید، مقطعات، مثنویات و ساقی‌نامه را تصحیح کرده است.[۲۶] او ابتدا با استناد به نسخهٔ حاضر و برخی تذکره‌ها به معرفی کاشف پرداخته و دربارهٔ دیوان او به‌اجمال سخن گفته است. بخش عمده‌ای از سخنان او دربارهٔ دیوانِ کاشف[۲۷] را می‌توان در توضیحاتِ مرحوم دانش‌پژوه دربارهٔ این نسخه یافت که در مجلد دهم فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.[۲۸] پورنگ، پس از این معرفی، به توضیحاتی دربارهٔ قصاید، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، ساقی‌نامه، مرثیه می‌پردازد و مثال‌هایی از ماده‌تاریخ‌های موجود در دیوان کاشف بیان می‌کند. فهرست کامل این ماده‌تاریخ‌ها در معرفیِ نسخه توسطِ مرحوم دانش‌پژوه آمده است،[۲۹] ماده‌تاریخ‌هایی همچون «تاریخ وزارت میرزا جعفر در ۱۰۷۸»،[۳۰] «تاریخ مرگ حسن معمارباشی و تولد پسر او در ۱۰۷۷»،[۳۱] «تاریخ حدیقهٔ امینا در ۱۰۶۲»،[۳۲] «ماده تاریخ عمارت در ۱۰۷۷»[۳۳] «ماده تاریخ عروسی در ۱۰۸۰».[۳۴]

نامه‌ای از زبان یک معمارِ دورهٔ صفویان

همان‌طور که اشاره شد، در دیوان کاشف، علاوه بر اشعار، نامه‌هایی نیز به‌قلم اسماعیل کاشف وجود دارد که با این عنوان‌ها از آنها یاد شده است: «در سفارش عزیزی به نورا محمدا نوشته شده»،[۳۵] «در نصیحت به یکی از مصاحبان قلمی شده»،[۳۶] «از زبان شاهدی به بزرگی نوشته شده»،[۳۷] «کتابتی که به میرزا محمد اشرف قلمی شده»،[۳۸] «در جواب رقعهٔ میرزا کمال در طلب گنجفه نوشته شده»[۳۹] و «به ملا اقدسی عرب در نجف اشرف قلمی شد».[۴۰] افزون بر این، در میان این نامه‌ها، «مسوده»ها و «سواد»هایی نیز دیده می‌شوند. مسوده‌ها عبارت‌اند از: «دیباچهٔ رمل سالیانه که به‌التماس محمدقاسم به‌جهت بیوتات مسوده شد»،[۴۱] «مسودهٔ کتابتی که از زبان استاد علی‌اکبر معمار به یکی از خویشانش نوشته شد»[۴۲] و «در طلب کلید حجره

به میرزا بهاءالدین مشهدی مسوده شد».[۴۳] سوادهای موجود در دیوان کاشف عبارت‌اند از: «سواد رقعه‌ای که به سیادت‌پناه میرعلی نقی نوشته شد»،[۴۴] «سواد کتابتی که به میرزا احمد بیک و میرزا اشرف نوشته و رعایت سفیدی و سیاهی کرده»[۴۵] و «سواد کتابتی که به میرزا صالح نوشته شد».[۴۶] «مسوده» در لغت‌نامه‌ها به‌معنی پیش‌نویس است و «سواد» هم معنی پیش‌نویس می‌دهد (مترداف مسوده) و هم رونویس (نسخهٔ دوم). با توجه به اینکه در این نسخه احتمالاً این دو عبارت به یک معنا به‌کار نرفته است، اگر معنی لغوی پیش‌نویس را برای «مسوده» بپذیریم، می‌توان حدس زد که منظور از «سواد» رونویس است.[۴۷] ضمناً «مسوده» اصطلاحی در نسخه‌شناسی هم هست، به معنای نسخهٔ پیش‌نویس،[۴۸] که در این اصطلاح هم وجه «پیش‌نویس» بودن مورد توجه است.

متن نامه

«مسودهٔ کتابتی که از زبان استاد علی‌اکبر معمار به یکی از خویشانش نوشته شد» در صفحهٔ ۳۹۳ از دیوان آمده و در ۶۶ سطر نوشته شده است.[۴۹] این نوشته با «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم» آغاز شده[۵۰] و عنوان نامه با شنگرف نوشته شده است و متن آن به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم /(۱)

مسودهٔ کتابتی که از زبان استاد علی‌اکبر معمار به یکی از خویشانش نوشته شد /(۲)

دو کلمه‌ای که از شدت افواج فکر بنگ و کثرت امواج خیال بوزه[۵۱] در شرح خاک‌پرستی ما /(۳) بنا بر تشبه خالوی ما و بیان ذات شریف خود به‌طریق خالوی خود قلمی نموده بودند رسید /(۴) شعر: «دنیاطلبی‌ست ذمّ دنیا کردن / آیین خریدار بود کسر متاع». حاشا و کلا دروغ /(۵) می‌گویی؛ خالوی تو کی به وَطی دبر غلام و تراشیدن لِحیه و اکل بنگ و بوزه، که ذات /(۶) شریف ایشان مستجمع این صفات است، موصوف بود؟ بیت: «کس به تو نمی‌ماند / تو به کس نمی‌مانی» /(۷) و بنده، به‌علت آنکه جزء اعظم انسان خاک است و تو، به‌اعتقاد خود، از جملهٔ انسانی، آتش /(۸) بر خرمن محبت خاک زده مهرش را به آبِ علقی شسته‌ام و غبار الفتش را به‌باد بی‌نیازی /(۹) از خلوت دل رُفته. بیت: «شرم بادا از توی ای آزاده مرد / کاین‌چنین فهمی تو حال اهل درد». /(۱۰) جان من، از امثال تو مردم بی‌سواد را در نوشتن مطالب به‌دلیل آیات و احادیث چه کار؟ شعر: /(۱۱) «رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز / تا داد خود از مهتر و کهتر بستانی». /(۱۲)

صاحب‌هوشا، اگر از اعتقادت بقیه‌ای مانده، به‌مقتضای حدیث «المؤمن مرآة[۵۲] المؤمن» /(۱۳) آنچه نگاشتهٔ خامهٔ ایشان گشته بود معقول، والا (بیت:) «آیینهٔ بینشت شکسته‌ست از آن /(۱۴) یک نقش در او هزار صورت دارد». مخفی نماناد که، تا از ضلالت مواصلت شما نجات /(۱۵) یافته، به شرف خدمت سه پادشاه سید شیعهٔ عظیم‌الشأن ـ که صدهزار جان من و تو /(۱۶) فدای خاک قدومشان باد ـ مشرف گشته، از آن تاریخ لغایت تحریر نوازش‌نامهٔ /(۱۷) ایشان، هزار مسجد و مدرسه و خانقاه و حمام به‌جهت عبادت و تدریس و کسب تجرید /(۱۸) و منشأ تطهیر کافهٔ انام بنا نموده به اتمام رسانیده‌ام: بعضی را پیش از آنکه تو با لِک‌لِکِ /(۱۹) نکبت و کرورکرور کثافت[۵۳] ـ که این را ترک می‌دانی و آن را تجرید می‌خوانی ـ از هندوستان /(۲۰) آمدی، و بعضی را بعد از آنکه باز عنان اراده را به توجه ارتکاب هند معطوف داشتی و ما را /(۲۱) ـ به‌سبب ترکیب‌بندی و شهرت تخلص ـ از ترخنده‌های الواط و اجامرهٔ اصفهان نجات /(۲۲) دادی. بیت: «از خویشیِ تو با جگرِ ریش گشته‌ام / منْ خون‌گرفته با تو کجا خویش گشته‌ام». /(۲۳)

حکمت‌پناها، دیگر چه نویسد از شرح فصلی که در تأسف تربیت اینجانب قلمی نموده بودند؟ /(۲۴) حاشا وثُمّ حاشا، تربیت ایشان این بود که گاهی از شهرت تخلصت در جلباب /(۲۵) خجلت بودم و گاهی از رسوخ اعتقادت در السنه در پردهٔ انفعال. بیت: /(۲۶) «از عیب تو شرمنده من امروز نبودم / کی بود که من از تو به این روز نبودم».

و آن /(۲۷) مرحوم ـ که والدهٔ خود و عمهٔ ما می‌دانی و در پردهٔ تلاش ارث گله از نپرسیدن تعزیهٔ[۵۴] او می‌کنی ـ /(۲۸) خود می‌دانی که رابطهٔ مکاتبات و سلسلهٔ مراسلات ما و تو را سررشتهٔ توجهات حضرت میرصاحب /(۲۹) مضبوط داشت. فقیر ده کتابت به او نوشته که به تو رساند.

مکاتیب خود را نیز به‌علت /[۳۰] گله‌های به‌موقعی که از تو دارد جواب ننوشت. ظاهراً در این صورت تو مقصر باشی نه من. /[۳۱] قطعه: «من و نوعی ملامت‌زادگانیم / که چون آیینه از دل‌سادگانیم» /[۳۲] ز بس صافی نهادیم از محبت / ز عیب دیگران بر ماست تهمت». /[۳۳]

پوشیده نماناد که، تا حضرت حق، سبحانه وتعالی، والدهٔ تو را به حلیهٔ حیات و زیور زندگی /[۳۴] آراسته بود، مثل تو ده نفر پاجی[۵۵] در ملازمت او گماشته دقیقه از شغل حقوق /[۳۵] او را نامرعی نمی‌گذاشت، چنانچه صد بل هزار قدر این دو سوراخ که خانه‌اش می‌دانی /[۳۶] و سه ارش زمین که باغش می‌نامی هر هفته صرف ماهیانهٔ ملازمان او می‌شد. مع‌هذا، /[۳۷] ابیات و حدیقه خانه و باغ اعتقاد نیست که به‌مجرد وسوسهٔ ابلیس، لعنت الله علیه، نقل /[۳۸] و تحویلش توان نمود و ما مقصر باشیم که به‌جهت بوزه‌خانهٔ ایشان یا سیرگاه بنگیانِ /[۳۹] آن ولایت که عبارت از انیسان شما باشند به هندوستان نفرستاده باشیم. /[۴۰] اگر گله از نفرستادن کتابخانه نمایند، معقول است. صاحب‌همتّا، (بیت:) «به‌غیر خامهٔ ایشان دگر که تاب آرد /[۴۱] که سر ز جهل به دیوان این کتاب آرد». به‌زبان کدام قلم و دهان کدام دوات، شرح کتابخانهٔ /[۴۲] ایشان را صفحه‌ای باعث تحریر شود که اجزای انفعال را با رشتهٔ ندامت از دو طرف شیرازه / [۴۳] نبندند و بیان صفتش در قید نسیان نماند؟

به هر حال، آنچه مقدور باشد، مخفی نماناد /[۴۴] که از شوق مشاهدهٔ عقلْ جریدهٔ خلقت تنگ گشته مرقع الفتت مقطع گردیده. /[۴۵] گلستانت خزان، بستانِ خاطرت دبستانِ طفلان، منشآت فطرتت را جز بادِ /[۴۶] بی‌ربطی نگشاده، شرح دیوان اعتقادت به قیامت افتاده، خمسهٔ حواست بی‌ربط، /[۴۷] کلیات وجودت بی‌ضبط، شرح تجریدت معلوم، حاشیهٔ قدیم الفتت معدوم، / [۴۸] رسالهٔ نحوت صرف تلبیس، اشارات نگاهت معلم ابلیس، مطول اَمَلت بر باد، /[۴۹] مختصر عمرت خالی از ارشاد، حدیقهٔ همتت به‌وسعت باغت، مخزن سامانت / [۵۰] پریشان‌تر از دماغت، تحفة[۵۶] العراقین ترکیبت در قید اجل، کلیله و دمنهٔ سرگذشتت /[۵۱] در نحوست ازل، اوراق هیئتت ابتر، ترجمهٔ بیانت در شرح معانی مضطر، جام جم حدیثت /[۵۲] کج، تفسیر کلامت دیوان ملازمان اعرج،[۵۷] که این بیت از جمله مزخرفات اوست: (بیت:) /[۵۳] «وسمه برْ اَبروی کشیده منه / تیغ خورشید و مه غلافی نیست».

هیهات، هیهات، چه می‌گویم /[۵۴] واستغفرالله چه می‌جویم؟ این چه تعطیل اوقات است که صرف این مضحکات می‌شود و این /[۵۵] چه هبوط[۵۸] ساعات است که باعث این پرپوجات[۵۹] می‌گردد؟ بلکه شاهد آن است که همیشه /[۵۶] در تضییع عمرم می‌کوشیدی و در غیبت و حضور در ندامت حالم بودی. قصه مختصر / [۵۷] که این دو سه جزء که کتابخانه‌اش میدانی سوای خط غبار و گرد کلفت چون نقطه /[۵۸] کسی چشم بر او سیاه نکرده؛ چه جای من یا اولاد من که الحمد لله رب العالمین هریک در هر /[۵۹] سال صد مثل این افراد باطله سر خط مواجب نفران ایشان است. (رباعی:) «دی یافت /[۶۰] فقیهی ورقی پرتلوین / پنداشت رسیده است تا ملک یقین / موری به در خانهٔ موشی برسید / [۶۱] گفتا که مگر ملک سلیمان‌ست این». باری هرکس را معتمد دانند تعیین نمایند که به‌جهت /[۶۲] رفع مظالم ایشان روانهٔ هند نماییم، اگرچه (مصراع:) «بدِ فرعون را بدتر کند تدبیر هامانش». [۶۰] / [۶۳]

حکیم جیو[۶۱] معذور دار که بی‌دماغ شدم؛ والا چه گنجایش دارد که، بعد از امتداد ایام اشتیاق /[۶۴] و تطویل لیالی فراق، که آن صاحب‌مروت بنده را در میان دوست و دشمن، به نوازشـ /[۶۵] ـنامهٔ نامی و مراسلهٔ گرامی، یاد و شاد فرموده باشند به این مختصرات اکتفا نماید. /[۶۶] به هر حال، مضی ما مضی. بیت: «یا به عرفی صلح کن کاعمال زشتت را نوشت / یا برو با کاتب اعمال هم /[۶۷] جنگی بکن». /[۶۸]

تفسیر نامه

این نوشته پیش‌نویس نامه‌ای است «از زبان» شخصی به‌نام استاد علی‌اکبر معمار و «به‌قلم» اسماعیل کاشف اصفهانی که آن را در کلیات و دیوان خود جای داده و در کنار اشعار و دیگر آثار منثورش آورده است. این نوشته نشان می‌دهد که استاد معمار احتمالاً ناتوان از نوشتن نامه‌ای با نثر مصنوع و مسجع و آمیخته با اشعار و الفاظ متکلف بوده [۶۲] که نوشتن نامه را به نویسندهٔ دیگری

سفارش داده است، نویسنده‌ای که به‌گواهی عبدالعالی در دیباچهٔ مثنوی تحفةالاقالیم در فنون نظم و نثر و فصاحت و بلاغت سرآمد آفاق بود.[۶۳]

در نامهٔ استاد علی‌اکبر به محلِ زندگی‌اش که اصفهان بود[۶۴] و به خدمت کردنش نزد «سه پادشاه سید شیعهٔ عظیم‌الشأن»[۶۵] که، با توجه به زمانِ زندگیِ استاد، منظورِ او سه پادشاه صفویه است، اشاره کرده و این خدمت را بین این دو تاریخ می‌داند: زمانی که از دست شخص مورد خطاب در نامه نجات یافت تا وقتی که از او نوازش‌نامه دریافت کرد.

> که تا از ضلالت مواصلت شما [شخص مورد خطاب در نامه] نجات یافته به شرف خدمت سه پادشاه سید شیعهٔ عظیم‌الشأن [...] مشرف گشته از آن تاریخ لغایت تحریر نوازش‌نامهٔ[۶۶] ایشان هزار مسجد و مدرسه و خانقاه و حمام [...] بنا نموده به اتمام رسانیده‌ام.[۶۷]

استاد، بر اساس نوشتهٔ خودش، در این فاصله هزار مسجد و مدرسه و خانقاه و حمام به اتمام رساند.[۶۸] این سخن استاد نشان می‌دهد که علی‌اکبر معمار، در زمان سه پادشاه صفوی، بناهای بسیاری را برپا ساخت و به پایان رساند و یکی از انواع بناهایی که ساخت «خانقاه» بود و این یعنی در زمان این سه پادشاه بناهایی با نام خانقاه ساخته می‌شد.[۶۹] با توجه به اینکه اسماعیل کاشف در دروهٔ شاه‌عباس اول و شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان اول می‌زیست سه پادشاه از میان این چهار پادشاه منظور استاد علی‌اکبر بوده است: احتمالاً یا «شاه‌عباس اول، شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم» یا «شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان.»

خویشاوند مورد خطاب استاد علی‌اکبر در این نامه پسرعمه‌اش است و استادْ پسردایی او.[۷۰] در زمانی که ما از آن بی‌خبریم نامهٔ تندی از سوی پسرعمهٔ استاد برای او فرستاده شده بوده که استاد آن را به‌طعنه نوازش‌نامه خوانده[۷۱] و ما اکنون پاسخِ آن را می‌بینیم. پسرعمهٔ استاد در هندوستان زندگی می‌کرد و ممکن است نامه را از هندوستان برای استاد فرستاده باشد؛ یا ممکن است آن زمان که به اصفهان آمده نامه را به استاد داده باشد. نمی‌دانیم استاد چه زمانی و در کجا پاسخِ نامهٔ پسرعمهٔ خویش را داده است. گویا پسرعمهٔ استاد در نامه‌اش سخنانی را دربارهٔ استاد و پدرِ ایشان نوشته که باعث خشمِ استاد شده است. بنا بر آنچه استاد پاسخ داده، گویی که پسرعمهٔ او شیوهٔ زندگیِ دنیوی‌ای را که، به‌قول استاد، سزاوار و شایستهٔ خودش است به استاد علی‌اکبر و پدرِ او نسبت داده و این خشم استاد را برانگیخته است.[۷۲] در جاهایی از نامه نیز گویا پسرعمه تربیت استاد را نکوهیده و استاد پاسخ او را داده است.[۷۳]

موضوع دیگری که در نامه مطرح شده و شاید دعوای اصلی بر سرِ آن بوده ارثی است که از عمهٔ استاد به پسرش می‌رسیده[۷۴] و پسرعمه شکایت کرده که چرا استاد ارثیه‌اش را به‌دست او نرسانده است. با توجه به پاسخی که استاد داده شاید تقسیمِ ارث از سوی استاد انجام شده و سهم‌الارث پسر نیز از سوی استاد به او خبر داده شده، اما ارثیه شامل خانه و باغ و غیرمنقول بوده و قابل فرستادن نبوده است.[۷۵] بخشی از ارثیه هم کتابخانه‌ای بوده که استاد اشکال را پذیرفته و برای حل این مسئله و، احتمالاً، برای جلوگیری از هرگونه سوءظن نسبت به خودش، پیشنهاد داده «[پسرعمه] هرکس را معتمد دانند تعیین نمایند که به‌جهت رفع مظالم ایشان روانه هند نماییم.»[۷۶] در بخش‌هایی از نامه نیز استاد علی‌اکبر پسرعمهٔ خویش را با طعنه خطاب قرار داده و به‌نظر می‌رسد که بیشتر ناشی از خشمی است که از او دارد. استاد در این بخش‌ها از عبارت‌هایی همچون صاحب‌هوشا،[۷۷] حکمت‌پناها، صاحب‌همتّا، صاحب‌مروت و حکیمِ جیو استفاده کرده است.[۷۸]

استاد علی‌اکبر اصفهانی و اطلاعات موجود دربارهٔ او

آیا استاد علی‌اکبر معمار مندرج در دیوان کاشف اصفهانی همان استاد علی‌اکبر اصفهانی، معمار مسجد جامع عباسی، است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، مجموعه آگاهی‌هایی که دربارهٔ استاد علی‌اکبر اصفهانی وجود دارد بررسی می‌کنیم. مجموعهٔ این آگاهی‌ها منحصر است به اطلاعاتی که دربارهٔ او در تذکره‌ها وجود دارد و هدیهٔ شاه‌صفی که ستاره‌ای[۷۹] است که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود و کتیبه‌ای در مسجد جامع

ت ۱ - ۴. سواد نامهٔ استاد علی‌اکبر اصفهانی.
مأخذ: کاشف اصفهانی، دیوان اشعار...: ۳۹۳-۳۹۶.

عباسی اصفهان.[۸۰] در ادامه، اطلاعات موجود را مرور می‌کنیم و با توجه به مجموعهٔ این اطلاعات احتمال یکی بودن استاد علی‌اکبر مندرج در دیوان اسماعیل کاشف و استاد علی‌اکبر اصفهانی معمار مسجد جامع عباسی را بررسی می‌کنیم.

تذکره‌های شعرا

اطلاعاتی که دربارهٔ استاد علی‌اکبر در تذکره‌ها وجود دارد به سبب چند بیتی منسوب بدوست. این اطلاعات شامل نام استاد علی‌اکبر اصفهانی و توصیف مختصر اوست:

میرزا محمدطاهر نصرآبادی در تذکرهٔ خود دربارهٔ او چنین نوشته است:

استاد علی‌اکبر: معمارباشی اصفهانی، مرد کدخدایی در نهایت آرام و صلاح و درویشی است. مسجد جامع کبیر واقع در میدان نقش جهان به معماری او باتمام رسید. فکر شعر کم می‌کرد این رباعی به زبانش آمده:

رباعی

آن‌کس که به نفس خود نبردی دارد / با خویش همیشه سوز و دردی دارد

گر خاک شود عدو و بر باد رود / غافل نشوی که باز گردی دارد

اکبر به‌دعا برآر دستی / تا دستْ تو را در آستین است[۸۱]

علیقلی بن محمدعلی والهٔ داغستانی نیز در تذکرهٔ ریاض الشعرا دربارهٔ استاد علی‌اکبر اصفهانی نوشته است:

استاد علی‌اکبر: معمارباشی بوده، مسجد جامع جدید عباسی به معماری او اتمام پذیرفته. او راست:

آن‌کس که به نفس خود نبردی دارد / با خویش همیشه سوز و دردی دارد

گر خاک شود عدو و بر باد رود / غافل نشوی که باز گردی دارد

اکبر به دعا برآر دستی / تا دست تو را در آستین است[۸۲]

مولوی محمدمظفر حسین صبا در تذکرهٔ روز روشن نوشته است:

اکبر: اوستاد علی‌اکبر معمار باشی اصفهانی بود. او راست:

اکبر بدعا برآر دستی / تا دست ترا در آستین است[۸۳]

نویسندگان این منابع که در دورهٔ صفویان می‌زیستند و برخی دقیقاً معاصر استاد علی‌اکبر اصفهانی[۸۴] بودند تصریح می‌کنند که استاد علی‌اکبر اصفهانی معمارباشی دربار صفویان یعنی بزرگ‌ترین معمار دربارِ شاه بود و مسجد جامع عباسی در میدان نقشِ جهان به‌معماری او به پایان رسید. اینکه استاد علی‌اکبرْ معمارباشیِ دربارِ کدام یک از شاهان صفویه بود پرسشی است که در ادامهٔ مقاله به آن خواهیم پرداخت.

هدیهٔ شاه‌صفی

در موزهٔ بریتانیا، یک تیغهٔ فولادی طلاکوب محفوظ است (ت ۲) و روی آن اشعار فارسی با طلا نوشته شده است:

ستاره‌ای ز شهنشاهِ عصرْ شاه‌صفی / رسید در کفِ معمارِ حق[۸۵] علی‌اکبر

... عماد این؟ زمین ... / ... اختر

طلب نمودمْ اَز عقل سال اتمامش / سعود سبعه بگفتا ستاره‌ام بسفر[۸۶]

«ستاره‌ام بسفر» در مصراع آخر، در حساب ابجد، تاریخ ۱۰۳۹ق می‌شود که سال دوم سلطنت شاه‌صفی است. مرحوم قوچانی معتقدند «علی‌اکبر»ی که نامش در این «ستاره»[۸۷] آمده همان استاد علی‌اکبر اصفهانی است و از آنجا که بیشتر تزئینات مسجد جامع عباسی در دورهٔ شاه‌صفی به پایان رسید شاه به‌پاس مهارت و هنرمندیِ معمار این خط‌کش فولادی طلاکوب [یا همان «ستاره»] را به‌رسم هدیه به او داد.[۸۸] اگر چنین ادعایی صحیح باشد، می‌توان گفت که شاید استاد علی‌اکبر اصفهانی در دربارِ شاه‌صفی معمارباشی بود.

ت ۵. بخشی از تیغهٔ فولادی طلاکوب، موزهٔ بریتانیا. ش ۱۶۱۳۵۳۲۷۶۸.

مسجد جامع عباسی

مسجد جامع عباسی در سال ۱۰۲۱ق،[۸۹] بیست‌وپنجمین سال جلوس شاه‌عباس اول، و به‌دستور او در جانب جنوبی میدان نقش جهان اصفهان و بر جای «خانی بزرگ»[۹۰] ساخته شد. گویا ساخت مسجد جامع عباسی به‌دست استاد بدیع‌الزمان تونی‌الاصل یزدی المولد[۹۱] که «به خدمت اشرف [منظور شاه‌عباس اول است] به امر معماری مشغول بود»[۹۲] آغاز شد و به‌گواهی کتیبهٔ سردر مسجد به‌سرکاریِ محب‌علی بیکا لَـلِـه، «سرکار بیوتات سلطنتی و خزانه‌دار شاه»[۹۳] و به‌دست استاد علی‌اکبر تمام شد: «((قد تمّت بعون الله وحسن توفيقه عمارة المسجد [...] لمن رعى ترصيف بنيانها وأركانها أعني من عظم قدره بين أقرانه لازال كأسمه محب علي بيكا لـلـه بمعماريه من في العمل كالمهندسين وهو النادر الأواني أستاد علي أكبر الإصفهاني [...])» (ت ۵ و ۶).[۹۴]

ت ۶. کتیبهٔ سردر مسجد جامع عباسی. عکاس: ارنست هرتسفلد. مأخذ: www.si.edu/object/archives/components

کتیبه و سنگ طاقی‌شکلِ زیرِ آن و قابِ درِ مسجد تقریباً هم‌عرض‌اند که نشان از ساخت همزمان این سه عنصر دارد. این کتیبه به‌خط محمدرضا امامی و بدون تاریخ است. علاوه بر این کتیبه، کتیبه‌های دیگری نیز به‌خط محمدرضا امامی در مسجد جامع عباسی وجود دارد که آنها تاریخ دارند: کتیبهٔ محرابِ شرقیِ شبستانِ شرقی در سال ۱۰۳۸ق، کتیبهٔ زیر گنبدِ غربی در سال ۱۰۳۹ق، کتیبهٔ ایوانِ غربی در سال ۱۰۴۰ق، کتیبهٔ محراب شبستان غربی در سال ۱۰۷۷ق، کتیبهٔ ایوان جنوبی و محراب ایوان جنوبیِ مدرسهٔ ناصری در دورهٔ شاه‌عباس ثانی در سال ۱۰۷۷ق و کتیبهٔ سردر مدرسهٔ سلیمانیه مربوط به اولین سال سلطنت شاه‌سلیمان، به‌سال ۱۰۷۸ق.[۹۵] نظر به اینکه مسجد جامع عباسی در دورهٔ شاه‌عباس ساخته شد و بیشتر کارهای تزئینی آن در دورهٔ شاه‌صفی به پایان رسید و، بنا بر شواهدی که نشان می‌دهد درِ ورودی مسجد در زمان شاه‌صفی ساخته شد،[۹۶] شاید بتوان گفت که قسمت بالای در، شامل سنگ طاقی‌شکل و کتیبهٔ سردر، نیز در زمان سلطنت شاه‌صفی ساخته شد. دوران سلطنت شاه‌صفی بین سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ق بوده است. با توجه به کتیبه‌های تاریخ‌دار محمدرضا امامی در مسجد جامع عباسی احتمالاً تاریخ کتیبهٔ سردر بین تاریخ ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۰ق بوده است.[۹۷] از آنجا که نام علی‌اکبر اصفهانی در این کتیبه آمده، می‌توان گفت که او در دورهٔ شاه‌صفی معمارباشی دربار بود.

علی‌اکبر معمار و استاد علی‌اکبر اصفهانی

بنا بر تذکره‌ها، استاد علی‌اکبر معمارباشی دربار صفویان بود؛ اما نمی‌دانیم از چه زمانی معمارباشی شد و چه بناهایی، جز مسجد جامع عباسی، به‌دست او طرح انداخته شد و به او مربوط است.[۹۸] اما آنچه مسلم است رسیدن به مقام معمارباشیِ دربار به‌آسانی به‌دست نمی‌آمد و احتمالاً پیش از آن هم استاد علی‌اکبر در زمان شاه‌عباس به امر معماری یا صنایع مربوط مشغول بود. اگر حدسمان درست باشد و کتیبهٔ سردر مسجد جامع عباسی و در نتیجه تمام شدن مسجد مربوط به

ت ۷. بزرگنمایی کتیبهٔ سردر مسجد جامع عباسی. عکاس: ارنست هرتسفلد. مأخذ: www.si.edu/object/archives/components

اوایل سلطنت شاه‌صفی باشد، احتمال رسیدن استاد علی‌اکبر اصفهانی به مقام معمارباشی در زمان شاه‌صفی قوت می‌گیرد. این احتمال باتوجه به ستاره‌ای که هدیه شاه‌صفی به استاد علی‌اکبر بود نیز تقویت می‌شود.

با توجه به اینکه می‌توان احتمال داد که معمارباشی دربار شاه‌عباس اول بدیع‌الزمان تونی بود[۹۹] احتمالاً پدر و جدِ اسماعیل کاشف[۱۰۰] که هر دو از معماران دربار شاه‌عباس اول بودند همراه با استاد علی‌اکبر[۱۰۱] در دستگاه بدیع‌الزمان مشغول به‌کار بودند. پس از آن، احتمالاً استاد علی‌اکبر، در دورهٔ سلطنت شاه‌صفی، به مقام معمارباشیِ دربار رسید. با توجه به اینکه اسماعیل کاشف نیز از کاشی‌تراشانِ ماهرِ دربار صفویه بود،[۱۰۲] احتمالِ ارتباطِ خانوادهٔ کاشف با استاد علی‌اکبر اصفهانی و مراجعهٔ استاد علی‌اکبر به کاشف برای نوشتن نامه وجود دارد. ضمناً درج عبارت «هزار مسجد و مدرسه و خانقاه و حمام [...] بنا نموده به اتمام رسانیده‌ام» در نامهٔ علی‌اکبر معمار نشان از انبوه فعالیت‌های معماری علی‌اکبر معمار است و این مهم برای کسی محقق می‌شود که شغلی نظیر معمارباشی دربار داشته باشد که استاد علی‌اکبر اصفهانی به تصریح تذکره‌ها صاحب چنین منصبی بود. با این مفروضات، می‌توان احتمال یکی بودن علی‌اکبر معمار مندرج در نامه و استاد علی‌اکبر اصفهانی مذکور در کتیبهٔ مسجدِ شاه اصفهان را احتمالی قریب به یقین دانست و گفت که نامهٔ مندرج در نسخهٔ ۲۹۳۴ [دیوان اشعار و کلیات آثار کاشف اصفهانی] از استاد علی‌اکبر اصفهانی معمار مسجد جامع شاه‌عباسی است و این نامه یکی از مهم‌ترین منابعی است که تاکنون از استاد علی‌اکبر اصفهانی به‌دست آمده است.[۱۰۳]

نتیجه‌گیری

در نامه‌ای که از یکی از معماران دورهٔ صفویان به‌دست آمده شاهد دعوای شخصی به‌نام علی‌اکبر معمار با پسرعمه‌اش در مورد مسئلهٔ ارث بودیم. این نامه در دیوان یکی از شعرای دورهٔ صفویان درج شده است. از قرائن چنین برمی‌آید که علی‌اکبر معمار در زمان سه پادشاه صفویان یعنی شاه‌عباس اول و شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم به امر معماری مشغول بود و اسماعیل کاشف اصفهانی نویسندهٔ دیوان نیز از خانواده‌ای معمار بود که خود نیز در پیشهٔ کاشی‌تراشی مشغول به کار بود. در کنار این نام‌ها، نام معمار مشهوری از دورهٔ صفویان از طریق کتیبهٔ مسجد شاه اصفهان و برخی تذکره‌های شعرا به ما رسیده است و اطلاعات مختصری دربارهٔ ایشان وجود دارد. این معمار علی‌اکبر اصفهانی است و احتمالاً معمارباشی دربار شاه‌صفی بوده است. در این مقاله، دیدیم که با توجه به مجموعهٔ شواهد می‌توان این احتمال را مطرح کرد که «استاد علی‌اکبرِ» دیوان اشعار کاشف همان «استاد علی‌اکبرِ اصفهانی» کتیبهٔ سردرِ مسجد جامع عباسی است و اگر چنین باشد می‌توانیم از طریق نامه‌ای که از زبان استاد علی‌اکبر اصفهانی در نسخهٔ خطی دیوان اشعار اسماعیل کاشف آمده است، اطلاعات تازه‌ای را دربارهٔ فعالیت‌های استاد علی‌اکبر معمار، نوع برخورد و رفتارش در مواجهه با برخی مسائل به‌دست آوریم. این منبع و آگاهی‌هایی که از آن به دست می‌آید به شناخت درست استاد علی‌اکبر اصفهانی و آشنایی با چهرهٔ واقعی او و زدودن چهرهٔ غیر تاریخی‌اش کمک فراوانی می‌کند و چشم‌اندازی تازه به شناخت این معمار برجستهٔ تاریخ معماری ایران می‌گشاید. ضمناً، با توجه به این نکته که کل اطلاعاتی که پیش از این دربارهٔ استاد علی‌اکبر اصفهانی وجود داشت از چند سطر تجاوز نمی‌کرد،

می‌توانیم ارزش این منبع و آگاهایی را که به‌دست می‌دهد دریابیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. (نویسنده مسئول) عضو هیئت‌علمی دانشنامهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران، تهران، ایران.

s.sinasoltani@gmail.com

۲. دانش‌آموختهٔ کارشناسی‌ارشد مطالعات معماری ایران از دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

leila.ghasemi28@gmail.com

۳. با یاد شادروان استاد عبدالله قوچانی.

۴. نک: عارفی، «استاد قوام‌الدین شیرازی: معمار افسانه»: ۸۱.

۵. دانش‌پژوه، «توضیحات نسخهٔ ۲۹۳۴ [دیوان اشعار و کلیات آثار کاشف اصفهانی]»: ۱۷۹۵-۱۸۰۹.

۶. در ابتدای نسخه، مقدمه‌ای مندرج است در دو صفحه، که نویسندهٔ آن معلوم نیست و شامل اطلاعاتی است دربارهٔ نسخه و دیوان شعر و آثار منثور و زندگی کاشف اصفهانی و فهرستی مختصر از محتویات نسخه. این مقدمه به‌خط نستعلیق تحریری است و متأخر می‌نماید.

۷. همایی، تاریخ اصفهان: مجلد هنر و هنرمندان: ۳۵۵.

۸. تذکره‌نویسان دورهٔ صفویان پدر اسماعیل کاشف را معمار خطاب کرده‌اند. عظیم‌آبادی به پدر اسماعیل کاشف با عنوان «معمار حیدر» اشاره کرده است؛ والهٔ داغستانی پدر اسماعیل کاشف را «اوستاد حیدر معمار» خطاب کرده و نصرآبادی پدرِ اسماعیل کاشف را «استاد حیدرعلی» و جدِ او را «استاد محمدعلی» خطاب کرده است (نک: عظیم‌آبادی، تذکرهٔ نشتر عشق، ج ۲/ الف: ۱۳۵۱؛ والهٔ داغستانی، تذکرهٔ ریاض‌الشعرا، ج ۳: ۱۹۳۵؛ نصرآبادی، تذکرهٔ نصرآبادی: ۳۶۰).

۹. جلال‌الدین همایی با توجه به کتیبه‌ای که در مسجد شیخ لطف‌الله با عبارت «عمل فقیر محمدعلی ابن مرحوم استاد» وجود دارد حدس زده که شاید محمدعلی معمار مندرج در این کتیبه همان جد اسماعیل کاشف باشد (نک: همایی، همان: ۳۵۳).

۱۰. نصرآبادی، همان: ۳۶۰. نتوانستیم اطلاعاتی دربارهٔ اینکه استاد حیدرعلی و استاد محمدعلی در دربار شاهان دیگر صفوی نیز معمار بوده‌اند یا خیر یا اینکه به صنعت دیگری مشغول بوده‌اند به‌دست آوریم.

۱۱. «مقدمهٔ نسخهٔ ۲۹۳۴ [دیوان اشعار و کلیات آثار کاشف اصفهانی]».

۱۲. کاشف اصفهانی، دیوان اشعار...: ۶۱.

۱۳. نصرآبادی، همان: ۳۶۰. نصرآبادی صراحتاً به کاشی‌تراش بودن اسماعیل کاشف اشاره می‌کند: «آقا اسماعیل در فن کاشی‌تراشی کمال قدرت را داشت ترک آن کرده اوقات صرف ترتیب نظم کرده»، درحالی که در برخی منابع معاصر از او به‌عنوان معمار و آجرتراش نام برده‌اند (نک: ذکاء، «معماران و استادکاران دورهٔ اسلامی»: ۴۴۴؛ مصلح‌الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱: ۵۵۹).

۱۴. وحیدنیا، در مقدمهٔ تاریخ عباسی، کاشف اصفهانی کاشی‌تراش را جزو شاعران، نویسندگان و هنرمندان تحت حمایت و عنایت شاه عباس نام برده است (نک: وحیدنیا، تاریخ عباسی، مقدمه: ۸).

۱۵. نصرآبادی، همان: ۳۶۰. «نصرآبادی معاصر اسماعیل کاشف بوده است» (نک: «مقدمهٔ نسخه»).

۱۶. دانش‌پژوه، «توضیحات نسخهٔ ۲۹۳۴ [دیوان اشعار و کلیات آثار کاشف اصفهانی]»: ۱۷۹۹.

۱۷. دانش‌پژوه، همان: ۱۷۹۶.

۱۸. «مقدمهٔ نسخه». در مقدمه سه بار این نکته بیان شده است. یک بار زیر عنوان و بار دیگر در متنِ مقدمه و یک بار پایان مقدمه.

۱۹. در صفحهٔ ۳۵ و ۷۰ شعرها خط خورده است و از جاهای دیگر هم پیداست (نک: دانش‌پژوه، همان: ۱۷۹۵).

۲۰. همان.

۲۱. «مقدمهٔ نسخه ۲۹۳۴ [دیوان اشعار و کلیات آثار کاشف اصفهانی]».

۲۲. کاشف اصفهانی، همان: ۳۷۴.

۲۳. همان: ۳۷۶ـ۳۸۵.

۲۴. همان: ۳۷۵.

۲۵. دانش‌پژوه، همان: ۱۷۹۹.

۲۶. پورنگ، تصحیح نسخهٔ خطی دیوان کاشف اصفهانی: ۲۰.

۲۷. همان: ۱۸ـ۲۰.

۲۸. دانش‌پژوه، همان: ۱۷۹۵ـ۱۸۰۹.

۲۹. همان: ۱۷۹۹ـ۱۸۰۱.

۳۰. همان: ۱۷۹۹.

۳۱. همان: ۱۸۰۰.

۳۲. همان: ۱۸۰۰.

۳۳. همان: ۱۷۹۹.

۳۴. همان: ۱۷۹۹.

۳۵. همان: ۳۹۸.

۳۶. همان: ۳۹۸.

۳۷. همان: ۴۰۱.

۳۸. همان: ۴۰۲.

۳۹. همان: ۴۰۴.

۴۰. همان: ۴۰۵.

۴۱. همان: ۳۸۵.

۴۲. همان: ۳۹۳.

۴۳. همان: ۴۰۳.

۴۴. همان: ۳۹۶.

۴۵. همان: ۳۹۷.

۴۶. همان: ۳۹۹.

۴۷. نک: دهخدا، ذیل «مسوده» و «سواد».

۴۸. مایل هروی، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی: ۳۰.

۴۹. کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۶-۳۹۳.

۵۰. تنها «مسودهٔ کتابتی که از زبان استاد علی‌اکبر معمار بیکی از خویشانش نوشته شد» و «دیباچهٔ رمل سالیانه که بالتماس محمدقاسم به جهت بیوتات مسوده شد» در میان رقعه‌های موجود در دیوان کاشف، با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شوند.

۵۱. در حاشیهٔ این قسمت در نسخه چنین آمده است: «بوزه. این کلمه که مرادف با بنگ استعمال شده مخدر و مکیفی بوده که در آن زمان معمول و بین متذوقین به‌کار می‌رفته». خط این یادداشت شبیه خط مقدمهٔ نسخه است (نک: کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۳).

۵۲. اصل: مرآت.

۵۳. اصل: کسافت.

۵۴. اصل: تعذیه.

۵۵. مردمِ فرومایه (نک: لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل «پاجی»).

۵۶. اصل: تحفت.

۵۷. لَنگ (نک: لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل «اعرج»).

۵۸. اصل: هبوط.

۵۹. در لغت‌نامه‌ها نیست، اما از طریق شاهدی دیگر در متنی از میرزا فتحعلی آخوندزاده می‌توان فهمید که احتمالاً معنی نزدیک به «مهملات» و «مزخرفات» دارد (نک: آخوندزاده، قرتیکا).

۶۰. هامان وزیر فرعون (نک: لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل «هامان»).

۶۱. کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۶. دربارهٔ «حکیمِ جیو» باید گفت که در اینجا منظور از «جیو» احتمالاً هندوستان است. در کتاب قصص‌الخاقانی می‌خوانیم: «سعید بهادر در آن روز قیامت‌اندوز فرمان شفقت نشان پادشاه والاجاه هندوستان را به پیش علی‌مردان‌خان فرستاده اظهار نمود که حکم پادشاه جیو این است» (ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص‌الخاقانی، ج ۱: ۲۴۸). و یا در جای دیگر آمده است: «در این چند روز از پادشاه والاجاه هندوستان مددی به محصوران می‌رسد و سپاه قزلباش مأیوس عازم دیار ایران خواهند شد؟ در جواب سایل، طوطی شکرخای شیرین کلام نطقش به فصاحب بلیغ متکلم گردیده گفت که: مدد پادشاه جیو بداد شما نمی‌رسد» (ولی قلی‌بن داود قلی شاملو، قصص‌الخاقانی، ج ۱: ۳۷۵). قصص‌الخاقانی متنی از دورهٔ صفویه است. از آنجا که پسرعمهٔ استاد در هندوستان بوده است و متنِ مسوده مربوط به دورهٔ صفویه است، به‌احتمال زیاد منظور از «جیو» هندوستان است.

۶۲. کاشف اصفهانی، همان: ۳۸۶. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا «استاد علی‌اکبر» به اسماعیل کاشف برای نوشتن نامه مراجعه کرده است؟ شاید «استاد علی‌اکبر معمار» می‌خواسته نامه‌ای تند و پاسخی درخور به خویشاوندش بدهد و، از آنجا که کاشف کلامی فصیح و لحنی صریح در چهارچوب نثرِ آن دوره داشته است، «استاد علی‌اکبر» به او مراجعه کرده است.

۶۳. کاشف اصفهانی، همان: ۱۱۸.

۶۴. «از هندوستان آمدی و بعضی را بعد از آنکه باز عنان اراده را به توجه ارتکاب هند معطوف داشتی و ما را به سبب ترکیب‌بندی و شهرت تخلص از ترخنده‌های الواط و اجامرهٔ اصفهان نجات دادی» (همان: ۳۹۴).

۶۵. همان: ۳۹۴.

۶۶. لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل نوازش‌نامه: نامه‌ای که از روی شفقت و مهربانی نوشته شده باشد و موجب تسلی و دل‌آسایی گردد.

۶۷. کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۴.

۶۸. همان: ۳۹۴.

۶۹. این نکته از این نظر جالب توجه است که دربارهٔ برخورد برخی پادشاهان صفویه با صوفیه شواهدی از این دست در متون وجود دارد: «آنچه ملامحمد باقر مجلسی که استاد آن حضرت [شاه سلیمان صفوی] بود، عرض می‌نمود، به اجابت مقرون بود. در اکثر امور ملکی و مالی به صلاح و صواب دید فضلا و علما می‌فرمود و طریقه صوفیه که شعار و اطوار سلسله علیه صفویه بود، برانداخت. از آن جمله توحیدخانه که [...] متصل به عالی قاپو بود و هر شب جمعه مشایخ صوفیه جمع شده با خلفا و امرا جد کرده و یاهو می‌زدند، موقوف فرمود. جمیع مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون کردند [...] از باقی ممالک محروسه نیز آنچه صوفیه و مریدانشان بودند به‌در کردند» (قزوینی، فواید الصفویه: ۷۸).

۷۰. «آن مرحوم که والدهٔ خود و عمهٔ ما می‌دانی» (کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۴).

۷۱. قرینهٔ دیگری هم در انتهای نوشته آمده است که می‌تواند این تفسیر را تقویت کند: «معذور دار که بی‌دماغ شدم و الا چه گنجایش دارد که بعد از امتداد ایام اشتیاق و تطویل لیالی فراق که آن صاحب مروت بنده را در میان دوست و دشمن به نوازش‌نامهٔ نامی و مراسلهٔ گرامی یاد و شاد فرموده باشند به این مختصرات اکتفا نماید» (همان: ۳۹۶). از سیاق متن چنین برمی‌آید که منظور از «صاحب مروت» پسرعمهٔ استاد است.

۷۲. «دو کلمه‌ای که از شدت افواج فکر بنگ و کثرت امواج خیال بوزه در شرح خاک‌پرستی ما بنا بر تشبه خالوی ما و بیان ذات شریف خود به طریق خالوی خود قلمی نموده بودند رسید. [...] حاشا و کلا دروغ می‌گویی خالوی تو کی به وَطی دبر غلام و تراشیدن لِحیه و اکل بنگ و بوزه که ذات شریف ایشان مستجمع این صفات است موصوف بود» (کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۳).

۷۳. همان: ۳۹۴.

۷۴. همان: ۳۹۳.

۷۵. همان: ۳۹۵.

۷۶. همان: ۳۹۶.

۷۷. به نظر می‌رسد طعنه‌ای به پسرعمه است در استفاده از مواد توهم‌زا.

۷۸. کاشف اصفهانی، همان: ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶.

۷۹. سَتاره یا سِتاره در لغت‌نامهٔ دهخدا ابزاری از چوب یا فولاد یا استخوان که با آن جدول می‌کشند و برابر مسطره است. نک: لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل «ستاره».

۸۰. در مورد سایر بناهایی که به‌دست استاد علی‌اکبر اصفهانی ساخته شده است اطلاعاتی وجود ندارد و از آن بی‌خبریم. یکی از بناهایی که شاید به استاد علی‌اکبر اصفهانی مربوط باشد و تاکنون محققان از این منظر به آن نپرداخته‌اند بقعهٔ سهل بن علی در آستانهٔ سلطان‌آباد [اراک] است. بر درآیگاه رواقِ این بنا کتیبه‌ای است با عبارت «بسم‌الله الرحمن الرحیم / أنا مدینة العلم وعلی بابها» که در کنار آن عبارت «کتبه محمدرضا» و در پایین آن عبارت «عمل کمترین علی‌اکبر [؟] اصفهانی» درج شده است. این کتیبه امروز قابل دیدن نیست و ادارهٔ اوقاف آن را با تابلویی پوشانده است و به همین سبب بررسی آن ناممکن است. دانشوران تا کنون به متن این کتیبه اشاره‌ای نکرده‌اند و فقط در برخی منابع به کتیبهٔ لوزی‌شکل بر سنگ مرمر به‌تاریخ ۱۱۱۰ق اشاره شده است (نک: مشکوتی، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران: ۱۹۳؛ عباسی، شهر باستانی آستانه: ۵۷). اگر تاریخ کتیبهٔ مذکور ۱۱۱۰ق باشد احتمالاً علی‌اکبر اصفهانی مندرج در کتیبه ارتباطی با استاد علی‌اکبر اصفهانیِ ما ندارد؛ اما سنجش صحت این گفتار امروز ناممکن شده است، چرا که بسیاری از کتیبه‌های بنا مفقود یا پوشیده شده است و نمی‌توان به طور قطع گفت که منظور دانشوران از کتیبه‌ای که تاریخ ۱۱۱۰ق دارد همان کتیبهٔ «انا مدینة العلم» یا نه. ضمن اینکه در بقعهٔ سهل بن علی کتیبه‌های تاریخ‌دار متعددی وجود داشته و دارد از حدود دورهٔ ایلخانان تا دورهٔ قاجاریان (نک: عباسی، همان: ۵۷ تا ۶۴). در میان این کتیبه‌ها، کتیبهٔ تاریخ‌داری در ایوان به تاریخ نهم شوال ۱۰۳۸ق وجود داشته همین‌طور بالای در ورودی رواق، زنجیری بر چهارچوب آویزان بوده با تاریخ ۱۰۳۹ق (نک: مشکوتی، همان: ۱۹۴؛ عباسی، همان: ۶۰) که نشان می‌دهد ابتدای دورهٔ شاه‌صفی در این بنا تغییراتی به وجود آمده است (شاه‌عباس اول تا جمادی‌الاول سال ۱۰۳۸ق زنده بود و پس از آن شاه‌صفی بر تخت نشست). پیش از این، دیدیم که احتمالاً استاد علی‌اکبر اصفهانی در این دوره معمارباشی دربار بود و دور از ذهن نیست که در همین زمان در بنای آستانه که در دورهٔ صفویان بنای مهمی تلقی می‌شد تعمیرات و تغییراتی انجام شده باشد و نام استاد علی‌کبر اصفهانی در آنجا درج شده باشد. کلید فهم این ماجرا در رؤیت کتیبهٔ «أنا مدینة العلم وعلي بابها»ست و تاریخ‌گذاری آن.

۸۱. نک: نصرآبادی، همان: ۱۳۸.

۸۲. والهٔ داغستانی، همان: ۲۷۴.

۸۳. صبا، تذکرهٔ روز روشن: ۶۹.

۸۴. بنا بر تذکرهٔ نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصرآبادی نویسندهٔ تذکرهٔ نصرآبادی در سال ۱۰۲۷ق متولد شد و در سال ۱۰۸۳ق، در سن پنجاه‌وشش‌سالگی، شروع به تألیف تذکره‌اش کرد. او احتمالاً تا اواخر سلطنت شاه سلیمان صفوی زنده بود. علی‌قلی بن محمدعلی والهٔ داغستانی نویسندهٔ تذکره ریاض‌الشعرا در ماه صفر سال ۱۱۲۴ق مقارن سلطنت شاه سلطان حسین صفوی در شهر اصفهان بدنیا آمد. حسین متخلص به «صبا» نویسندهٔ تذکرهٔ روز روشن فرزند مولوی محمدیوسف علی متخلص به «یوسف» متولد سال ۱۲۷۹ ق بود.

۸۵. مرحوم قوچانی آن را در کف معمار «بحق» علی اکبر خوانده‌اند. به نظر می‌رسد «حق» درست باشد. از حیث وزن شعر هم حق درست است.

۸۶. قوچانی، «هدیهٔ شاه‌صفی به معمار مسجد شاه اصفهان»: ۲۲۲ و ۲۲۳.

۸۷. بنا بر لغت‌نامهٔ دهخدا و نقل مرحوم قوچانی، «ت» در این کلمه مشدّد نیست (نک: قوچانی، همان؛ دهخدا، ذیل «ستاره»).

۸۸. قوچانی، همان.

۸۹. در تاریخ عباسی ساخت مسجد جامع عباسی ذیل وقایع سال ۱۰۲۰ق آمده است. اما در تاریخ عالم‌آرای عباسی ذیل وقایع سال ۱۰۲۱ق آمده است.

۹۰. اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲: ۱۳۷۰.

۹۱. ملاجلال، تاریخ عباسی: ۴۱۲.

۹۲. همان: ۴۱۲.

۹۳. هنرفر، گنجینه آثار اصفهان: ۴۲۹. اسکندربیگ ترکمان در تاریخ عالم‌آرای عباسی نوشته است: «محب علی‌بیک لـلـه غلامان را که سرکار عمارات خاصهٔ شریفهٔ صفاهان است» (اسکندربیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۳: ۱۵۶۹). مک‌چسنی معتقد است دربارهٔ اینکه نام بدیع‌الزمان تونی‌الاصل در هیچ کتیبه‌ای از بنای مسجد جامع عباسی نیامده «می‌توان احتمالی هرچند ضعیف داد که وی پیش از اتمام بنا از نظر عنایت ساقط شده بوده و لذا امکان ذکر نام در کتیبه را از دست داد» (مک‌چسنی، «چهار منبع دربارهٔ ساخته‌های شاه عباس در اصفهان»: ۶۶).

۹۴. هنرفر، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان: ۴۲۹ و ۴۳۰؛ مهرآبادی، آثار ملی اصفهان: ۶۶۶؛ مشکوتی، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران: ۴۶. در این سه منبع کتیبه به همین صورتی که در بالا آمده است خوانده شده، اما قوچانی کتیبه را این‌گونه خوانده‌است: «بمعماریه العمل من کافی المهندسین وهو النادر الاوانی استاد علي اکبر الاصفهانی» (نک: قوچانی، همان: ۲۲۴). کریم نیکزاد نیز در این کتیبه کلمه «الاوانی» را «الااوانی» خوانده‌است (نک: نیکزاد، تاریخچه و راهنمای ابنیهٔ تاریخی اصفهان: ۱۰۰).

۹۵. رفیعی مهرآبادی، آثار ملی اصفهان: ۴۷۱، ۵۰۲، ۶۷۶، ۶۸۰، ۶۸۲ و ۶۸۳؛ هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان: ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴ و ۴۵۷.

۹۶. قوچانی، همان: ۲۲۷.

۹۷. همان: ۲۲۳.

۹۸. نگارندگان تاکنون سندی نیافته‌اند (نک: پانوشت ش ۷۷). برخی از محققان آثاری نظیر سردر بازار قیصریه و میدان نقشِ جهان را هم به استاد علی‌اکبر منسوب می‌کنند؛ اما منبع این سخن را نمی‌گویند (نک: هنرفر، «برج قوس، طالع شهر تاریخی اصفهان»: ۱۷۰؛ نامورمطلق، «خیال هنرمندانه و زندگی هنرمند؛ بررسی هماهنگی هنرمند و اثرش با نحوه زندگی جامعه»: ۱۴).

۹۹. مک‌چسنی نوشته است که ملاجلال بدیع‌الزمان را هم «استاد» می‌خواند و هم «معمار» (نک: مک‌چسنی، «چهار منبع دربارهٔ ساخته‌های شاه عباس در اصفهان»: ۶۵). ملاجلال در تاریخ عباسی آورده است: «به‌سرداری قنبر سلطان کوزی بوسکلو و معماری نادرالعصری استاد بدیع‌الزمان یزدی برجی بزرگ در میان آب سازند» (نک: ملاجلال، تاریخ عباسی: ۳۱۹) و در جایی دیگر دربارهٔ ساخت مسجد جامع عباسی نوشته است: «نادرالعصر و الزمان استاد بدیع‌الزمان تونی‌الاصل یزدی المولد که بخدمت اشرف به امر معماری مشغول بود» (ملاجلال، همان: ۴۱۲). ملاجلال‌الدین محمد یزدی، از منجمان معروف دربار شاه عباس اول، ادیب، منشی و مورخ نیز بود. او بین سال‌های ۹۹۴ تا ۱۰۲۴ق در خدمت شاه عباس اول و مورد اکرام او بود. ملاجلال در تاریخ عباسی وقایع اواخر دوران سلطنت شاه طهماسب و بیست‌وچهار سال از سلطنت شاه‌عباس اول را نگاشته است. او در این کتاب از استاد بدیع‌الزمان تونی‌الاصل یزدی‌المولد که در دربار شاه‌عباس معمار بود، نام برده و اشاره‌ای به استاد علی‌اکبر نکرده است. از این رو، شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که در زمان نگارش کتاب استاد بدیع‌الزمان معمارباشیِ دربار شاه بود و شاید استاد علی‌اکبر در دستگاه استاد بدیع‌الزمان مشغول به‌کار بوده است.

۱۰۰. پدر اسماعیل کاشف در سال ۱۰۲۴ق، سه‌چهارسالی بعد از شروعِ ساختِ مسجد جامع عباسی، درگذشته است. از زمان فوت جدِ اسماعیل کاشف بی‌خبریم.

۱۰۱. همان‌طور که پیش از این گفتیم، جلال‌الدین همایی حدس می‌زند که جد اسماعیل کاشف یعنی استاد محمدعلی معمار مسجد شیخ لطف‌الله بوده است. او دربارهٔ این سه معمار یعنی استاد علی‌اکبر و استاد حیدرعلی و استاد محمدعلی این‌چنین نوشته است: «استاد علی‌اکبر اصفهانی و استاد محمدعلی و پسرش استاد حیدرعلی اصفهانی سه‌تن معمار برجستهٔ شاه عباس کبیر بودند که بسیاری از عمارات عالیه در اصفهان به معماری ایشان بنیاد [گردید.] از آن جمله مسجد شاه نمونهٔ عالی از هنر استاد علی‌اکبر است و مسجد شیخ لطف‌الله از استاد محمدعلی که نام او را هم نگارنده در کتیبه‌های مسجد شیخ جسته و خوانده‌ام» (نک: همایی، تاریخ اصفهان: مجلد هنر و هنرمندان: ۳۵۸).

۱۰۲. البته نمی‌دانیم اسماعیل کاشف در زمان کدام پادشاه صفوی و چه مدت زمانی در حرفهٔ کاشی‌تراشی فعالیت داشته است.

۱۰۳. در منابع تاریخی، از دو علی‌اکبر اصفهانی دیگر نام رفته است که ارتباطی به استاد علی‌اکبر معمار اصفهانی ندارد: یکی خواجه علی‌اکبر اصفهانی است که مستوفی دربار بود و درگذشتهٔ سال ۱۰۳۳ است (نک: وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی: ۲۰۷)؛ و دیگری بازرگانی به علی‌اکبر اصفهانی است که در سال ۱۰۵۶ به حکومت بندر کمبایه و سورت در قلمرو گورکانیان هند رسید و بانی مسجدی در آنجا شد (نک: لمبورن، «بازرگان اصفهانی در هند گورکانی: احوال و آثار معمار علی‌اکبر اصفهانی در هند»: ۱۷۰).

کتاب‌نامه

اسکندربیگ منشی (۱۳۷۷). تاریخ عالم آرای عباسی، به‌تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

آخوندزاده، فتحعلی (بی‌تا). «قرتیکا»، در: بیک‌زاده.

پورنگ، نسیم (۱۳۸۹). تصحیح نسخهٔ خطی دیوان کاشف اصفهانی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، به‌راهنمایی حمیرا زمردی، تهران: دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران.

جلال‌الدین منجم (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامهٔ ملاجلال: وقایع دربار شاه‌عباس صفوی، به‌تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید.

دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰). فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران: نسخه‌های خطی شماره‌های ۲۶۳۰-۳۰۶۲، ج ۱۰، تهران: انتشارات دانشگاه‌تهران.
ذکاء، یحیی (بی‌تا). «معماران، استادکاران دورهٔ اسلامی»، در: کیانی: ۴۴۱-۴۶۳.
رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). آثار ملی اصفهان، تهران: چاپخانهٔ اتحاد.
عباسی، حجت‌الله (۱۳۸۶). شهر باستانی آستانه، تهران: آرون.
عظیم‌آبادی، حسین قلی خان بن علی‌خان (۱۳۹۱). تذکرهٔ نشتر عشق، به‌تصحیح کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
قاسم. بیک‌زاده (۱۳۹۵). چهار رساله، لس‌آنجلس: کتاب و انتشارات پارس، ۱۳۹۵.
قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فوایدالصفویه: تاریخ سلاطین و امرای صفویه پس از سقوط دولت صفویه، به‌تصحیح و مقدمه و حواشی مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
قوچانی، عبدالله (۱۳۸۱). «هدیهٔ شاه‌صفی به معمار مسجد شاه اصفهان»، اثر، ش ۳۵، ۲۳۰-۲۲۲.
کاشف اصفهانی، اسماعیل (بی‌تا). دیوان اشعار و کلیات آثار کاشف اصفهانی، نسخهٔ خطی ش ۲۹۳۴، تهران: کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.
کیانی، محمدیوسف (۱۳۸۷). معماری ایران دورهٔ اسلامی، تهران: سمت.
گلچین عارفی، مهدی (۱۳۸۸)، «استاد قوام‌الدین شیرازی: معمار افسانه»، گلستان هنر، ش ۶۱، ۸۵-۷۹.
لمبورن، الیزابت (۱۳۸۵). «بازرگان اصفهانی در هند گورکانی: احوال و آثار معماری علی‌اکبر اصفهانی در هند»، ترجمهٔ نازنین شهیدی، گلستان هنر، ش ۵، ص ۱۷۰-۱۹۰.
مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
«مقدمهٔ نسخه»، در: کاشف اصفهانی، اسماعیل.
محمد مظفر حسین صبا (۱۳۴۳). تذکرهٔ روز روشن، به‌تصحیح محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانهٔ رازی.
مشکوتی، نصرالله (۱۳۴۹). فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران: چاپخانهٔ وزارت فرهنگ و هنر.
مک‌چسنی، رابرت دی. (۱۳۸۵). «چهار منبع دربارهٔ ساخته‌های شاه‌عباس در اصفهان»، ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی، گلستان هنر، ش ۶، ۷۵-۴۶.
مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶). اعلام اصفهان، ج ۱. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۲). «خیال هنرمندانه و زندگی هنرمند؛ بررسی هماهنگی هنرمند و اثرش با نحوهٔ زندگی جامعه»، سورهٔ اندیشه، ش ۶۸ و ۶۹، ۱۲-۱۵.
نصرآبادی اصفهانی، محمدطاهر (۱۳۱۷). تذکرهٔ نصرآبادی: مشتمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر عصر صفوی، تهران: چاپخانهٔ ارمغان.
نیکزاد امیرحسینی، کریم (۱۳۳۸). تاریخچه و راهنمای ابنیهٔ تاریخی اصفهان، بی‌جا: چاپ پروین.
والهٔ داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۳۸۴). تذکرهٔ ریاض الشعرا، به‌تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، به‌تصحیح محمد میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ولی قلی بن داود قلی شاملو (۱۳۷۱). قصص الخاقانی، به‌تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
هنرفر، لطف‌الله (۱۳۷۶). «برج قوس، طالع شهر تاریخی اصفهان»، وقف میراث جاویدان، ش ۱۹ و ۲۰، ۱۷۰-۱۷۱.
هنرفر، لطف‌الله (۱۳۵۰). گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، تهران: چاپخانهٔ زیبا.